

۳۸ سال پس از قیام بهمن ۵۷

مجید پهلوان

www.majidpahlavan.com

آنچه که در این لحظه و در ایران به عنوان نظم و سیاست و قدرت دولتی (همچنین حکومتی) برقرار است بی شک یک غایت بی نظمی و سلطه قدرت خشن و سرکوبگر است که نه نیاز مملکت است و نه نیاز مردم و به همین دلیل ساده است که نه تنها ویرانگر و خانمانسوز که جدا بی آینده است. جمهوری بربریت ۳۸ سال گذشته هم ویرانگر و غایت یک بی نظمی و بر بنیاد و سرکوب محض بوده است ولی برای قوام سطح آگاهی عمومی نسبت به این پدیده، مدتها زمان لازم بود تا آگاهی بخش مبارز و ستیزه جویی مردم به سایر آحاد جامعه رسوخ کرده و در این میان، اسلام سیاسی تمامی کارت های پوسیده خود را بازی کند. اکنون سلطه حکومت اسلامی برگزیده زحمتکشان سنگینی میکند و می رود تا طاقت آنها نیز به سر رسد و در فکر و اندیشه راه یابی مبارزاتی برای زدن این سلطه. آنچه که امروز بیش از هر چیز ضروری و باید پس از بزرگسیدن حکومت تروریستی عملی شود و نه تنها تغییر نهادها و شرایط اداری و حقوقی جامعه است که بیشتر مجری ساختن ارزش های فرهنگی و اجتماعی است که آزادی و دموکراسی و رهایی از سلطه فاشیستی کنونی را تضمین نماید.

انقلابات سیاسی و بعضا اجتماعی که در قرن بیستم بوقوع پیوست، اغلب سترون و بی آینده شدند. که آنها در پیچ و خم مکانیسم های آمرانه و بوروکراتیک هر می گیر کردند و دموکراسی را بزور و قهر از دست شوراهای مردمی ربودند. به پایه اجتماعی انقلاب و زحمتکشان همچون ابزار پیشرفت اقتصادی از طرفی و شرط بقا از سوی دیگر نگریستند. دموکراسی در ذات خود و بویژه در وجه سوسیالیستی آن در جهت اراده آزاد انسان است و به نهادینه نمودن حقوق فردی- شهروندی ترجمه میشود و آن انقلابات به این مهم پشت نمودند. نسل نو مبارز ایرانی از این جهت تجربه اندوزی بسیاری نموده است. میدانند که انقلابی مانا و بی آینده است که تحول فرهنگی و اجتماعی مدرن را در پناه نهادینه نمودن آزادی اراده شهروندان و موسسات مدنی- صنفی، سیاسی آنها تضمین نماید. درست است که در لحظه کنونی عمر جمهوری اسلامی با شمارش معکوس روبرو میشود ولی تا حکومت و ابزار قهر و سرکوب آن متحد و حاضر و آماده است و در مقابل، پراکندگی و تشتت بر جبهه انقلابیون و مردم برقرار است، نمیتوان به امید سقوط سیب گندیده بربریت حاکم دل بست. که جایگزین دموکراتیک رژیم اسلامی باید از هم اکنون طلایه دار وحدت انقلابی و اشاعه دهنده ارزش های دموکراتیک و مدرن باشد. که وحدت نیروهای انقلابی ممکن است ولی این اتحاد متضمن وحدت عمل در مبارزه انقلابی است و نه ائتلاف های روی کاغذ!

دیرزمانی ایرانیان آزادی را در تحقق آرمان های جمعی ترجمه مینمودند. این دیدی کاملاً غیر طبقه‌بندی و کپک زده بود که در چهار چوب آن آیت الله کاشانی تاخیمینی در صف تحول طلبان واردی مردم قرار می گرفتند. اکنون نسل نو مبارز

حقوق فردی- شهروندی را پیش روی قرار داده که چون این نگاه به اردوی کار میرسد، برقراری نهادهای مدرن و آزاد و مستقل را مد نظر قرار میدهد. ماباید ارزش های دموکراتیک را به صحنه آوریم. یکی از مصداق های عملی این ارزش ها هم افشا مبلغین سلطه بربریت کنونی و همدستان قبلی و فعلی آنهاست. چرا باید نگهدارها و بودجه دهندگان او در رسانه های اپوزیسیون سخن پرانی بدون مدعی کنند! که آزادی های فردی- شهروندی توسط سیستم ترور دولتی از مردم دریغ شده و همکاران آنها هم اکنون هنوز با بندبازی مشغول انجام وظیفه به طریق جدید هستند. عمر رژیم بربریت به شمارش معکوس رسیده و یکی از عوامل استمرار حضور آن ها همین جماعت بندباز و تولیدکننده جنبش های تقلبی و بازی در نقش اپوزیسیون آنهاست. عمل به نهادینه ساختن ارزش های جهان مدار و مدرن و انسان محور، یکی هم افشا همه جانبه و ابستگان آرگانیکی رژیم در نقش های مختلف آنهاست. که شفافیت اردوی آلترناتیو جمهوری اسلامی وظیفه دارد تا صفوف خود را از عوامل دوره دیده ارتجاع جدا سازد و مبارزه خود را برای تبلیغ دموکراسی از افشا و برخورد علیه عوامل مخفی سلطه بربریت استمرار دهد.

دربری از کشورهای چون روسیه و چین و... انقلاباتی عظیم و تاریخ ساز بوقوع پیوست (قرن بیستم) ولی انگیزه مردمان و بویژه حکومت های انقلابی مذکور باز هم فعالیت و اهداف اقتصادی بود که اکیدا در این میان ارزش های انسانی مورد معامله و تهاجم قرار گرفت. آنها به لحاظ اقتصادی اگر چه تغییرات شگرف و عظیمی سبب شدند ولی مردمان در اسارت نخبگان باقی ماندند و اوضاع چوپان و رمه ادامه یافت. ارزش های دموکراتیک و حقوق شهروندی (حق انتخاب شدن و انتخاب نمودن آزاد) اکیدا نادیده گرفته شد ولی بردگی جدید بر زحمتکشان و نهادهای مردمی چیره گشت. رهبری احزاب کمونیستی به جای حزب نشست و حزب در جای طبقه کارگر قرار گرفت و شد آنچه که شاهد هستیم. یک فضای بی حقوقی و بردگی ویژه انهم با نام زیبای سوسیالیسم خفتان مردم را گرفت. این تجربیات گرانبهایی است که امروز ما با تکیه بر آن باید به فکر ساختن ساختمان بنیاد آزادی ایران و ایرانی باشیم. که سوسیالیسم دولتی همانقدر ورشکسته است که آزادی اهدایی کورپوریشن ها و کله گنده ها برای دنیای پیرامونی.

جمهوری اسلامی اگر چه دارای جناح ها و خط و خطوط مختلف است ولی همه این جناح بندی ها هم از نوع و شاخ و برگ کلیت نظام اسلامی اند که توتالیتر و تمامیت گرا، فاشیست و طالب اطاعت عموم در برابر کنترل مرکزی (نظام) هستند. که توتالیتریسم از نوع جمهوری بربریت حاکم بر ایران به شمارش معکوس اضمحلال و سرنوینی رسیده چرا که آگاهی عمومی تمامی ارزش های بدوی آن را پس زده است. زندگی مردم و حتی فرزندان مامورین سینه چاک رژیم نفی ارزش های بیمارگونه و بدوی آن است و امکان ادامه راه برای رژیم در تصاویر متفاوت اصول گرایی و اصلاح طلبی آن بسر رسیده است. در این لحظه است که اپوزیسیون انقلابی باید اعتقاد خود به زندگی و ارزش های نو و پیشرفته و انسان مدار را ثابت نمایند که در غیر اینصورت، مجددا نقش قربانی را بازی خواهیم کرد. آنچه که جمهوری اسلامی را بزیر میکشد بی تردید قیام مردم بجان آمده و در لحظه ویژه آچمز شدن نظام بربریت است ولی در این میان تمامیت گرایی یک چهار چوب بدوی- مذهبی و کنترل مرکزی (شبان- رمه) عامل بی چون و چرای آن بوده است. پس جایگزین جمهوری اسلامی برای موفقیت در کلیت خود باید علیه سلطه بر مردم و با آزادی و برقراری ارزش های دموکراتیک و پیشرفته باشد.

اینکه چگونه ارزش های متمدنانه و دموکراتیک و حقوق فردی - شهروندی را نهادینه میکنیم بی شک ما را به بحث و مسئله یک جنبش اجتماعی میکشاند. بدین معنا که تسخیر قدرت سیاسی جدا نباید مهمترین فاکتور معرفی شود. بلکه همین تسخیر قدرت سیاسی مبیایست نتیجه یک جنبش مستمر اجتماعی و فرهنگی باشد که ضمن آن ، هدف استقرار ارزش های نوین و بر مبنای آزادی اراده انسانها و کاریک جنبش ادامه دار است. مردم در فرهنگ سیاسی خود هم اکنون واژه های جدیدی چون عدالت اجتماعی و حقوق فردی - شهروندی را تکرار میکنند. که میدانند کلید رمز آزادی نزد نخبگان و شاه و خدا و قهرمان نیست بلکه کلید دار خودشان هستند. که چپ باید سازماندهی کند ولی قبل از آن خود باید نشان دهد که قوام و شعور فهم این مهم و جنبش اجتماعی و رهبری آن را دارد. که آزادی و دموکراسی باید رهایی را در بدرپاشی برای امر آزادی کار مجری دارد. در لحظه ای زندگی میکنیم که حتی دشمنان زحمتکش و مردم ستمدیده ایران واقف به رسیدن تکان های عمده سیاسی و ضربه پذیری رژیم بر بریت شده اند. بار و بندیل خود را میندند و پشت سرفامیل که با پول های غارتی خارج از ایران زندگی میکنند روان هستند. آیا اردوی کار و انقلاب و رهروان سوسیالیسم میتوانند سردمدار جنبش اجتماعی برای برپایی جهانی نو ، زندگی آزاد و از کانال سرنگونی کلیت نظام تروریستی باشند را آینده نشان میدهد.

